

به بهانه سی مرداد ماه روز ملی مسجد

پاتوق محله ما را پس دهید

حجت الاسلام محمد صدارت

منبع مذهبی

بچه که بودم دیوار به دیوار خانه مان مسجدی بود که خیلی رفت و آمد داشتیم، به دلیل اینکه خیلی از کارهای مختلف محل در مسجد انجام می شد، آقایان برای اعزام به جبهه، می رفتند پایگاه بسیج که در گوشه حیاط مسجد بود، اسم می نوشتند تا به پایگاه مقدمات معرفی بشوند و بعد از آموزش بروند جبهه، خانم ها هم در مسجد جمع می شدند تا کمک های مردمی را برای جبهه ها بسته بندی و آماده ارسال کنند.

یادم می آید برای خرید همه چیز صف می ایستادند و یک چیزی به نام دفترچه اقتصادی بود که باید از مسجد می گرفتیم و آنجا تمدیدش می کردیم. اگر کاسبی گرانفروشی می کرد، مردم به مسجد گزارش می کردند و بچه های بسیج مسجد با او برخورد می کردند و حتی تعزیرش در حیاط مسجد انجام می شد.

اگر کسی در همسایگی اش فقیر می شناخت به امام جماعت مسجد گزارش می کرد و بدون لورفتن هویت فقیر و با حفظ آبرویش، توسط مسجدی ها به داد آن خانواده می رسیدند.



هدف گذاری و راهنمایی کرد که مساجد سنگر هستند و این سنگرها را خالی نکنید. شاید آن راهبر فرزانه انقلاب اسلامی دیده بود روزهایی را که جنگ نظامی تمام می شود و جنگ های جدیدی علیه ملت ما راه می افتد که از این واژه نظامی برای تأکید بر حفظ آن پاتوق فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی محله استفاده کرده بود، اما در عمل شد آنچه که نباید می شد.

هیچ یک از ما عیب خود را ندیدیم و به جای تشویق آن کسانی که سنگر را خالی نکرده و حفظ کرده بودند، شروع کردیم به محکوم کردن ایشان که اخلاق شما سبب دوری جوانان شده است!

غافل شدیم از اینکه کارکردهای متنوع مسجد را که از صدر اسلام در آن بوده است از مسجد گرفته ایم و در قالب سازمان و نهاد و بعدها در قالب بخش خصوصی به آن پرداخته ایم و آن قدر سر مردم را گرم و شلوغ کرده ایم که فرصت نمی کنند به مسجد محل خود سر بزنند!

اکنون نیز با فعالیت هایی شعار زده روبهرو هستیم که با عنوان محله محوری و در قالب بخش های خصوصی رخ می دهد اما ارکان مسجد در آن نقشی ندارند و سیاست گذاری و برنامه ریزی و اجرای آن به ارکان مسجد سپرده نمی شود.

همه انتظار دارند مسجد محل، مجدداً پاتوق مردم شود و امام جماعت مسجد، امام کل محله باشد، که البته حق هم همین است، اما نه برای مسجد بودجه ای تأمین می شود، نه در مناسبات سازمانی اعتباری برای جایگاه مسجد تعریف شده و نه کسی معیشت امام مسجد را به عهده می گیرد که از او انتظار برود شاغل نشود و تمام وقت خود را فدای سنگر و محله اش بکند! چگونه می شود انتظار داشت زمانی که مدیران شهری و استانی، با بودجه های کلان و ساختمان های متعدد، در کنار مشغله های فراوان، شعار فعالیت فرهنگی و محله محوری می دهند، یک طلبه فقیر صرفاً با یک شبستان که شرعاً محدودیت هایی برای فعالیت های مختلف دارد و در حالی که خیرین آنجا را تحت عنوان انجمن ها و مجمع ها و مرکزها رپوده اند، بتوانند پاسخگوی تمام نیازهای جوانان باشد و پاتوقی جامع تشکیل بدهد؟!

اگر در دوران مبارزات سیاسی نهضت و در زمان جنگ نظامی، مساجد عقبه مبارزات و جبهه ها را تشکیل می دادند، اکنون که در جنگ تمام عیار فرهنگی، رسانه ای، اقتصادی و اجتماعی قرار داریم، انتظار می رود برای تشکیل عقبه مورد نظر، زیرساخت های مورد نیاز را در کنار شبستان مساجد فراهم کنیم و به امام مسجد بودجه و امکانات و اعتبار لازم را بدهیم تا بتوان از وی انتظار داشت به عنوان یک فرمانده تمام عیار، مدیریت محله را بر عهده گیرد و میزبان جوانان فعال محله باشد.

همچنین انتظار می رود سازمان ها و نهادهای فرهنگی، نگاه خود را به نگاه انقلابی دوران نهضت و صدر انقلاب اسلامی برگردانده و کارکردهای مسجد را به آن بازگردانند و اعتبار لازم مدیریتی را به امام مسجد برگردانند تا بتواند نقش خود را در حکمرانی انقلابی ایفا کنند. جا دارد سی ام مرداد ماه که روز جهانی مسجد است، همه ما مردم در عرصه های مختلف فعالیت های مجازی و حقیقی خود، این مطالبه را از مسئولان فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و انقلابی داشته باشیم که پاتوق محله ما را پس دهید!

چه شد که آن پاتوق به هم خورد و جمع های رفاقتی و محلی از مسجد دور شدند و نیاز به مکان های جدید پیدا کردند که صاحبان پاتوق های جدید بتوانند خوراک فرهنگی خود را در ذهن مردم رسوخ بدهند؟ آیا عیب از مسجد است؟ آیا عیب از امام جماعت است؟ آیا عیب از نمازگزاران است؟!

نه الزاماً عیب از اینها نیست، بلکه ما با سوء مدیریت فرهنگی و بی برنامه گی فرهنگی برای محلات روبهرو شدیم که خودمان با دست خودمان مردم را از مسجد دور کردیم و گناه آن را انداختیم گردن تعداد معدودی که با کار مسجد ماندند و هیچ گاه سنگر را خالی نکردند!

سنگر؟ بله سنگر! درست است که سنگر یک واژه نظامی است اما به راستی پیر انقلاب درست

صدور مجوز و افرادی از بیرون مسجد با دریافت مجوز، همان فعالیت های سابق مساجد را در ساختمان های خصوصی انجام دادند و دیگر نیازی نبود همسایگان جدید مسجد، برای کارهای خود، یا برای تربیت کودکانشان، گذرشان به مسجد بیفتد!

کم کم ما که در کودکی عشق این را داشتیم، برویم در مسجد مکبری کنیم و بعد از سلام نماز وقتی داخل محراب می رویم با روی خوش امام جماعت روبهرو شویم و از ایشان یک شکلات هدیه بگیریم، وقتی در نوجوانی یا به حیاط مسجد می گذاشتیم با عصای خادم مسجد روبهرو شده و به بهانه سروصدای دوران نوجوانی از مسجد بیرون می شدیم!

خلاصه پاتوقی بود برای اهالی محل به صرف جای در آن استکان های کمر باریک که خادم مسجد دم کرده بود و از ولادت نوزاد تا ازدواج و مراسم ترحیم، از فعالیت فرهنگی تا اقتصادی و سیاسی، از گردهمایی طایفه ای تا دورهمی محلی همه در مسجد انجام می شد و هر روز شاهد یک رویداد عمومی بودیم.

اما جنگ که تمام شد گویا کارکرد مسجد نیز تمام شد! آن صفا و صمیمیت و یکپارچگی بار خود را در بقیه هایشان گذاشتند و یکی یکی رفتند!

امام جماعت ماند و نماز و مؤمنینی که در مسجد کاری به جز نماز نداشتند و آنها هم یکی یکی بر اثر مشغله های کاری کم شدند!

سازمان ها و ادارات مختلف برای فعالیت های مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شروع کردند به



غافل شدیم از اینکه کارکردهای متنوع مسجد را که از صدر اسلام در آن بوده است از مسجد گرفته ایم و در قالب سازمان و نهاد و بعدها در قالب بخش خصوصی به آن پرداخته ایم و آن قدر سر مردم را گرم و شلوغ کرده ایم که فرصت نمی کنند به مسجد محل خود سر بزنند!